

نقش زمان و مکان در تعمیم مصادیق احتکار با رویکردی به آرای امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

افسانه مهدیان کرانی^۲

چکیده: یکی از روش‌های کسب درآمد و سود که امروزه رواج بسیاری دارد و اسلام آن را منع نموده احتکار می‌باشد. احتکار عبارت است از حبس و نگهداری طعام به امید و انتظار گرانی نرخ. احکام شریعت اسلام، بر پایه مصالح و مفاسد تشریح شده، و برای زمان خاص یا مکان خاصی نیست. با توجه به نقش زمان و مکان فقیه می‌تواند درباره احکام متغیر اسلام، حکم صادر نماید. با در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان، نمود آرای امام را می‌توان در تعمیم مصادیق احتکار به وضوح دید. از دیدگاه ایشان نیاز و احتیاج مردم، فقدان باذل دیگر به حد کفایت و حبس طعام از قیود معتبر در صدق احتکار منهی عنه به شمار آورده شده؛ زیرا مقتضای بسیاری از روایات حرمت احتکار به طور مطلق بوده و در تسری حکم به موضوع احتکار تأثیر دارند. بنابراین حاکم شرع با اعمال مواردی مانند اجبار محتکر بر فروش کالا، نرخ‌گذاری بر روی اجناس احتکار شده و در مرحله آخر با مجازات محتکر به مقابله با احتکار می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: احتکار، زمان، مکان، تسعیر، محتکر

مقدمه

بدون شک امروزه با وجود مسائل مستحدثه اقتصادی و نیازهای رو به گسترش بشر، یکی از موضوعات مهمی که در عصر کنونی توانسته اقتصاد کشورمان را با چالش‌های جدی مواجه نماید

۱. استاد گروه فقه و حقوق و مدیر گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تربیت معلم (خوارزمی)، تهران، ایران

E-mail: moosavi@ri-khooimeini.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

E-mail: mahdian_57@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۱

احتکار است. احتکار در واقع نوعی کاهش یا متوقف کردن جریان توزیع کالا توسط عده‌ای از افراد جامعه با توجه به وضع بازار و به خصوص تقاضای تحریک شده خریداران، به منظور بالا بردن قیمت و درآمد حاصل از افزایش قیمت کالا صورت می‌گیرد. که سرانجام موجب افزایش تقاضا بر عرضه، پیدایش تورم و افزایش صعودی قیمت‌ها می‌گردد. حصر و تعیین موارد خاص در روایات «حاصره» حکم فقهی کلی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها نبوده بلکه حکم ولایی و حکومتی، برای زمان و مکان معینی بوده است. در این صورت تعیین موضوع و موارد احتکار از شئون حکومت خواهد بود که در این صورت حکم حاکم به شرایط و نیاز جامعه بستگی خواهد داشت بر این اساس در هر زمان با توجه به اوضاع و احوال و شرایط خاص جامعه موارد احتکار متفاوت خواهد بود. با این فرض آیا ممکن است در زمان و وضعیت کنونی احتکار کسب حرام باشد ولی انبار کردن و حبس کردن داروهای مورد نیاز جامعه بخصوص در زمان‌های جنگ یا تحریم اقتصادی ممنوع و حرام تلقی نشود؟ چرا که احتکار اجناس یاد شده همان نتایج احتکار کالاهاست ذکر شده در اخبار و احادیث را ایجاد خواهد کرد.

مفهوم احتکار در لغت

ابن اثیر در *نهایه* می‌نویسد: «من احتکر طعاماً فهو کذا»؛ منظور کسی است که طعامی را بخرد و آن را نگه دارد تا در بازار کم شود و قیمت آن گران گردد، و «حکر» و «حکره» اسم مصدر از احتکار است. و از همین مورد است حدیث عثمان که: «انه کان یشتري العیر حکرة» او قافله را «یکجا» و یا به صورت «تخمین» می‌خرد؛ زیرا معنای ریشه‌ای حکر، جمع و امساک است و حکر با فتح کاف آب قلیل جمع شده است و همچنین است طعام و شیر اندک (ابن اثیر ۱۴۲۱ ج ۱: ۴۱۷) در صحاح آمده است احتکار جمع نمودن طعام است به انتظار گرانی قیمت و این عمل حکره به ضم حاء (جوهری ۱۴۱۰ ج ۲: ۶۳۵) و نیز در *لسان العرب* آمده است «الحکر» اندوختن طعام به انتظار گرانی است و عامل این عمل محتکر است. ابن سیده می‌گوید احتکار جمع نمودن طعام و مانند آن از مأکولات و حبس آنها به انتظار وقت گرانی است... و در حدیث آمده است «من احتکر طعاماً فهو کذا» یعنی کسی که طعام را بخرد و حبس کند برای اینکه کمیاب شود تا قیمتش گران گردد. و «حکره یحکره حکراً» یعنی ستم بر او روا داشت و تحقیرش کرد و طرز معاشرتش بد بود. ازهری گفته است حکر به معنی ظلم و در تنگنا قرار دادن و بد معاشرتی است و گفته می‌شود فلانی در

حق فلائی «حکر» انجام می‌دهد یعنی دشواری و زیان در معاشرت و معیشت او وارد می‌سازد و «حکر» لجاجت است (ابن منظور ۱۴۱۴ج:۴:۲۰۸).

مفهوم احتکار در اصطلاح فقها

شهید اول در *الدروس الشرعية* چنین می‌گوید احتکار عبارت است از حبس غلات چهارگانه گندم، جو، خرما، کشمش و روغن و علی‌الاقرب روغن زیتون و نمک است که به انتظار گرانی قیمت و در صورت حاجت مردم به این اشیاء نگاه داشته می‌شوند اظهر حرمت این عمل است (شهید اول ۱۴۱۷ج:۳:۱۸۰).

شیخ مفید در کتاب *المقننه* می‌گوید: حکره حبس طعام‌هاست هنگامی که اهل شهر به آنها محتاج و در تنگنا واقع شده‌اند (شیخ مفید ۱۴۱۳:۶۱۶).

علامه حلی در کتاب *القواعد* آورده است: احتکار بنا بر رأی حرام است و آن عبارت است از حبس گندم و جو و خرما و کشمش و روغن و نمک، مشروط به اینکه حبس و امساک به انتظار گرانی قیمت باشد و کس دیگری که عرضه‌کننده این کالاهاست در دسترس نباشد (علامه حلی ۱۴۱۳ج:۲:۱۱). نظیر این تعابیر در تعریف احتکار در سخنان فقهای دیگر دیده می‌شود.

با تأمل در مفاهیم احتکار در کلمات اهل لغت می‌توان این معنا را استنباط نمود که احتکار بر حسب ریشه و وضع اولیه عبارت است از جمع و نگهداری هر چیزی که مورد نیاز مردم می‌باشد سپس آن را در انحصار در آوردن و امساک کردن و مردم را از آن ممنوع نمودن است و بدیهی است که چنین عملی همیشه ملازم و همراه با لجاجت و ظلم و سوء معاشرت می‌باشد و نیز در حبس اشیاء مورد احتیاج مردم استعمال شده است؛ زیرا چنین عملی روشن‌ترین مصداق ظلم است. در هر حال احتکار به حسب مفهوم همه آن چیزهایی را شامل می‌شود که مردم به آنها محتاجند و بدین وسیله از استفاده آنها ممنوع و بی‌نصیب می‌شوند و این ممنوعیت و محرومیت موجب ظلم و کمبود و تنگنا نسبت به آنهاست و اینکه در کلام اهل لغت با اضافه به طعام ذکر شده است از باب مثال و بیان مصداق است نه آنکه طعام جزء معنی احتکار باشد بلکه از این نظر که از بارزترین نیازمندی‌های انسان است (منتظری ۱۴۰۶:۱۴).

با توجه به تعبیر فقها می‌توان گفت که آنان در صدد تعریف احتکار به حسب وضع و مفهوم حقیقی آن نبوده‌اند بلکه در مقام تعریف و شناساندن آن اشیاء و خوراکی‌هایی بوده‌اند که حرمت یا کراهت احتکار آن را از روایات وارده استنباط فرموده‌اند (شمس الدین ۱۴۱۸: ۳۲).

حرمت احتکار

نظر مشهور یا اکثر فقها حرمت احتکار است. امام خمینی در کتاب *البیع* فرموده‌اند:

الاحتکار و هو حبس الطعام لانتظار الغلاء، یحرم فی الجملة علی الأقوی مع عدم باذل الکفایة، وفاقاً للمحکمی عن القاضی، و الحلبی فی أحد قولیه، و «المقنع» و «الفقیه» و «الهدایة» للصدوق، و «الاستبصار» و «السرائر» و «التحریر» و «التذکره» و «الدروس» و «جامع المقاصد» و «المسالک» و «الروضه» و ... (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۳: ۶۰۱).

احتکار حرام است و آن عبارت است از اینکه طعام را حبس و جمع کند و انتظار بکشد که گران شود با اینکه مسلمین به آن احتیاج دارند و برای آنها ضروری است و کسی هم نیست که به قدر کفایتشان، برای آنها بذل نماید. ولی تنها حبس کردن طعام و انتظار بالا رفتن قیمت آن را کشیدن بدون نیاز مردم حرام نیست (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۳۹۲).

از فقها و مراجع معاصر خویی، سیستانی، سید محسن طباطبایی حکیم، تبریزی، خامنه‌ای، وحید خراسانی، منتظری، سید محمد رضا موسوی گلپایگانی و برخی دیگر همه قائل به حرمت احتکار هستند (خویی ۱۴۱۰ ج ۲: ۱۳؛ حسینی سیستانی ۱۴۱۷ ج ۲: ۲۱؛ طباطبایی حکیم ۱۳۸۷ ج ۲: ۱۲؛ تبریزی ۱۴۲۶ ج ۲: ۱۷؛ حسینی خامنه‌ای ۱۴۲۰ ج ۲: ۶۲؛ خراسانی بی تا ج ۳: ۱۹؛ منتظری الف ۱۴۰۹ ج ۲: ۶۲۰؛ موسوی گلپایگانی ۱۴۱۳ ج ۱: ۳۴۷).

احتکار در خوراکی‌ها به اجماع پیشوایان اهل سنت حرام است و آن گونه که بعضی از دانشمندان و اهل نظر نوشته‌اند اجماع فقهای حنبلی، مالکی، حنفی و جمع کثیری از فقهای شافعی به حرمت احتکار فتوا داده‌اند (اصغری ۱۳۷۷: ۷۸).

و نیز در حکم احتکار و موارد آن فیاض در رساله‌اش چنین نوشته است که احتکار حرام است، و آن عبارت است از انبار کردن مواد غذایی و نفروختن آن به امید افزایش قیمت در حالی که مردم مسلمان به آن نیاز داشته و فرد دیگری هم نباشد که مواد غذایی را عرضه نماید، حرمت احتکار ظاهراً به گندم و جو و خرما و کشمش و روغن اختصاص دارد، ولی احتیاط مستحب آن

است که نمک نیز به آنها ملحق گردد، اما احتکار چیزهای دیگر در صورتی که موجب اختلال نظام و هرج و مرج گردد جایز نخواهد بود (فیاض کابلی ۱۴۲۶: ۳۱۹).

در حرمت احتکار به ادله اربعه یعنی کتاب و سنت و اجماع و عقل استناد شده است. عظمت آثار ویرانگر و سنگینی فجایعی که از این اقدام ضد انسانی نشأت می‌گیرد در خور آن است که نگاهی هر چند گذرا به دلایل حرمت و ممنوعیت احتکار بیندازیم.

الف) قرآن

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳۴).

در اسلام، محدودیتی برای سرمایه نیست، اما راه تحصیل آن شروطی دارد و زراندوزی و بدمصرف کردن ثروت حرام است. وقتی زراندوزی حرام باشد، احتکار ضروریات قطعاً حرام است. مال‌اندوزی یک بلای اجتماعی است و بدتر از آن حرص است و بدتر از آن احتکار و پنهان کردن است. چون مشکلات بسیاری را برای جامعه فراهم می‌کند. دنیاپرستی علما و زراندوزی ثروتمندان، سبب قهر الهی است.

جمع‌آوری طلا و نقره و پول، و انفاق نکردن و احتکار آن، گناه کبیره است چون وعده عذاب به آن داده شده است. و استناد به این آیه در فرض بر اینکه حبس و انبار کردن مایحتاج مردم را نوعی کتز به حساب آوریم، استناد به آیه بی‌وجه نخواهد بود.

ب) سنت

مجموعه اخبار و احادیث فراوانی در حکم حرمت احتکار از پیامبر و ائمه معصومین نقل شده که به روشنی موضع‌گیری اسلام را در مسائل اقتصادی و اجتماعی و مالی نشان می‌دهد. نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر از جمله روایاتی است که دلالت بر حرمت احتکار دارد.

واعلم مع ذلك ان في كثير منهم ضيقاً فاحشاً و شحاً قبيحاً؛ واحتكاراً للمنافع، وتحكماً في البياعات، و ذلك باب مضرّة للعامة و عيب على الولاة فامنع من الاحتكار فان رسول الله صلى الله عليه واله منع منه و ليكن البيع بيعاً سمحاً، بموازين عدل و أسعار لا تجحف بالقريقين من البائع و المشتاع فمن قازف حكرة بعد نهيك اياه فنكل به و عاقبه في غير اسراف...

و با این همه بدان که میان بازرگانان بسیار کسانیند که معاملتی بد دارند، بخیلند و در پی احتکارند. سود خود را می‌کوشند و کالا را به هر بها که خواهند می‌فروشند و این سودجویی و گران‌فروشی زبانی است برای همگان و عیب است بر والیان، پس بایست از احتکار منع نمود که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از آن منع فرمود و باید خرید و فروش آسان صورت پذیرد و با میزان عدل انجام گیرد با نرخ‌های رایج بازار نه به زیان فروشنده و نه خریدار. و آن پس که از منع تو دست به احتکار زند او را کیفر ده و عبرت دیگران گردان، و در کیفر او اسراف مکن (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

امام خمینی در کتاب *البیع* می‌فرماید که در این روایت علی^(ع) دستور منع از احتکار را به مالک‌اشتر، با استناد به منع پیامبر اسلام^(ص) می‌دهند. و از کلام ایشان پیداست که منع رسول خدا^(ص) باقی است و مورد تبعیت بعد از وفاتشان می‌باشد و مختص زمان و مکان و شخص خاصی نیست چه قائل به امر مولوی باشیم و چه قائل به امر مولوی سلطانی (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۳: ۶۰۴).

ج) حرمت احتکار از نظر دلیل عقلی:

اگر از نظر عقل، از آن جهت که عقل است عملی زشت و قبیح باشد که در اصطلاح اصول فقه مستقلات عقلیه می‌گویند با اضافه کردن این کبری که (عقل به هر چه حکم می‌کند شرع نیز به آن حکم خواهد کرد) این نتیجه به دست می‌آید که در آن مورد، شارع نیز حکم به حرمت می‌کند. در موارد احتکار چنین استدلال می‌شود که احتکار موجب ضرر و زیان مردم و اختلال نظام مسلمین و شکست نظام اقتصادی کشور می‌گردد و عملی که موجب زیان و ضرر مردم و اختلال نظام آنان شود از نظر عقل زشت و ناپسند است سپس با اضافه نمودن همان کبری نتیجه می‌گیریم که احتکار از نظر شرع مقدس حرام و ممنوع است.

شاید بتوان گفت آنچه از ظواهر ادله لفظیه و احادیث استفاده می‌شود، اشاره به همان چیزی باشد که در ارتکاز عقلا وجود دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که محور اصلی در حرمت احتکار همان مفاد حکم عقل یعنی ضرر و زیان مردم و اختلال نظم جامعه است و آنچه در روایات آمده است اشاره به حکم عقل باشد. پس حکم احتکار را می‌توان هم از ادله عقلیه و هم از ادله نقلیه به دست آورد.

تأثیرات زمان و مکان در دگرگونی موضوعات

شاهد اول در قواعد ضمن تصریح به تغییرات و تأثیرات زمان و مکان می‌نویسد^۱: تغییر احکام با تغییر آداب و عرف جامعه جایز است، همچنان که در مسکوکات و اوزان متداول در جامعه اینچنین است و همین‌طور نفقه‌ای که اختصاص به زوجات دارد و نفقه اقارب و بستگان. در حقیقت اعطای نفقه تابع شرایط و آداب و رسوم زمانی است که در آن واقع می‌شود». ناگفته پیداست که طبق نظر شهید اول و به طور کلی امامیه، دگرگونی عادات و رسوم، موجب دگرگونی موضوعات شده و به تبع تغییر موضوعات، احکام نیز دچار تغییر می‌گردد.

همچنان که مرحوم کاشف الغطا به این نکته اذعان داشته و با بیان اینکه «لا ینکر تغیر الأحکام بتغیر الأزمان» می‌فرماید^۲: از اصول مذهب امامیه این است که احکام اسلام دستخوش تغییر نمی‌گردد، مگر به تغییر موضوعات و این تغییر موضوعات یا ناشی از زمان و مکان است یا از اشخاص، بنابراین هیچ‌گاه حکم تغییر نمی‌کند و دین خداوند در هر زمان و مکان یکی است و هرگز سنت الهی دگرگون نمی‌شود (آل کاشف الغطاء ۱۳۵۹ ج ۱: ۳۴).

محقق اردبیلی از صریح‌ترین و باسابقه‌ترین فقها در این زمینه است. وی می‌گوید^۳: نمی‌توان به ثابت بودن و کلیت چیزی حکم داد، بلکه احکام به اعتبار خصوصیات و احوال و زمان‌ها و مکان‌ها و اشخاص مختلف است و این مسأله روشن است و با استخراج و در نظر گرفتن این خصوصیات و اختلافات و انطباق بر جزئیات مأخوذه از شرع اسلام، اهمیت اهل علم و فقها نمایان می‌گردد. اهمیت و توجه به مقوله زمان و مکان تا آنجا ضروری تلقی می‌شود که فقیه معروف صاحب کتاب *جواهر التکلام* در بحث مکیل و موزون با قاطعیت تمام این توهّم را که در متن شرعی، عرف زمان خاصی (مثل زمان پیامبر صلی الله علیه و آله) مورد ملاحظه قرار گرفته، مورد نقد قرار داده و

۱. «يجوز تغيير الأحكام بتغير العادات، كما في النقود المتعارفة و الأوزان المتداولة و نفقات الزوجات و الأقارب فإنها تتبع عادة ذلك الزمان الذي وقعت فيه» (شهید اول ۱۴۰۰ ج ۱: ۱۵۱).

۲. «قد عرفت أن من أصول المذهب الامامية، عدم تغيير الأحكام إلّا بتغيير الموضوعات إمّا بالزمان و المكان أو الأشخاص، فلا يتغير الحكم و دين الله واحد في الجميع لا تجد لسنة الله تبديلاً»

۳. «و لا يمكن القول بكلیة شیء بل تختلف الأحكام باعتبار الخصوصیات و الأحوال و الأزمان و الأمكنة و الأشخاص و هو ظاهر، و باستخراج هذه الاختلافات و الانطباق على الجزئیات المأخوذة من الشرع الشريف امتاز أهل العلم و الفقهاء» (اردبیلی ۱۴۰۳ ج ۳: ۴۳۶).

می‌فرماید^۱: و ادعای اجماع در مقام که ملاک (مکیل و موزون) همان چیزی است که در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله - بوده، بسیار بعید است و من چنین مطلبی را در کلام هیچ یک از بزرگان نیافتم چه رسد به اینکه امری اجماعی باشد.

اساساً این فقیه نامدار در موارد بسیاری، شرایط زمانی و مکانی را ناشی از اختلاف در عادات و رسوم دانسته و ملاحظه زمان و مکان را امری اجتناب‌ناپذیر می‌شمرد. به طور مثال در مسأله «حداد» که در اصطلاح عبارت است از تزئین زن شوهر مرده به لباس و وسائل زینتی - که اتفاقاً معرکه انظار فقها نیز هست - می‌فرماید:^۲ مخفی نماند که توضیح بیشتر برای این بحث بی‌فایده و غیر لازم است؛ زیرا ملاک بر آن مبنایی است که دانستی و آن بواسطه زمان‌ها و مکان‌ها و حالات، مختلف است و ضابطه‌ای برای زینت و اسباب تزئین نیست مگر عرف و عادات و رسوم.

در میان معاصران، مقوله زمان و مکان جایگاه ویژه خود را پیدا کرده و با عنایتی که فقهای معاصر به آن داشته‌اند به تدریج زمان و مکان موقعیتی ویژه در لابه‌لای بحث‌های علمی برای خود پیدا نموده است.

هم متأخران و به ویژه معاصران بر این بوده که در کنار ذکر مصادیق و موضوعات مرتبط با زمان و مکان تعریفی علمی و فنی در شرح و بسط عنصر زمان و مکان بیان داشته باشند. نمونه بارز و مصداق شاخص این عده از فقها امام خمینی است که با تلفیق عنصر زمان و مکان با اجتهاد، نظریه «ولایت فقیه» را در اداره حکومت اسلامی به جامعه اسلامی ارائه نمود. ایشان در بیان ضرورت توجه به زمان و مکان در استنباط می‌گوید:

زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدین معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از

۱. «و دعوی الإجماع هنا علی کون المدار علی زمان النبی صلی الله علیه و آله علی الوجه الذی عرفته، غریبه فإنی لم أجد ذلک فی کلام أحد من الأساطین فضلاً عن أن یکون اجماعاً» (نجفی بی‌تاج ۲۲: ۴۲۷).

۲. «و لا یخفی علیک أنه تطویل بلاطائل. ضرورة کون المدار علی ما عرفت و هو مختلف باختلاف الأزمنة و الأمکنة و الأحوال و لا ضابطة للزینة و التزیین و ما یتزین به إلا العرف و العادة التی یندرج فیها الهیئات و غیرها» (نجفی بی‌تاج ۳۲: ۲۸۰).

نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است. واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹).

از جمله نظریات دیگر معاصران که حائز اهمیت است نظریه علامه محمد حسین طباطبایی و استاد شهید مرتضی مطهری است که معتقدند قوانین اسلام به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم شده که قوانین متغیر ناظر به تغییرات موضوع از ناحیه زمان و مکان است (مطهری ۱۴۲۰ ج ۱: ۲۳۲).

مرحوم بروجردی نیز ضمن تصریح به نقش تعیین کننده زمان و مکان در صدور حکم می‌گوید:

از آنجا که فقه شیعه به واسطه خلافت و حکومت عامه که از صدر اسلام بوده ناظر به آرا و احکام اهل سنت است، بنابراین باید روایات، زمان، زمینه، پرسش‌کننده، محیط و دیگر شرایط و به طور کلی «جهت صدور روایات» را هنگام فتوا مد نظر قرار داد و چون این مسأله وابسته به درک زمان و مکان است هیچ‌گاه در هیچ مسأله‌ای نمی‌توان از زمان و مکان و تأثیرات آن غافل شد (مکارم شیرازی ۱۴۲۷: ۲۷۲).

درواقع نظر ایشان به قرائن حالیه و مقاله‌ای است که در زمان و مکان صدور روایت وجود داشته است.

توسعه و تعمیم مصداق احتکار

طبق منابع روایی، احتکار منحصر در چند نوع مواد غذایی خاص است؛ ولی برخی از فقها موارد احتکار را محدود به این مواد غذایی نمی‌دانند، چون ملاک و معیار تشریح آن، نجات مردم از تنگناهای اقتصادی به هنگام عسر و حرج است و موضوع واقعی حرمت احتکار، کمبود اقتصادی است که سبب عسر و حرج می‌شود. در نتیجه مصداق جدیدی (با گذشت زمان و تغییر مکان) بر آنچه در روایات ذکر شده، اضافه می‌گردد (مکارم شیرازی ۱۴۲۷: ۲۷۶).

عده‌ای از فقها موارد احتکار را منحصر به اقلام خاصی مانند گندم، جو، خرما، کشمش، و روغن می‌دانند. از قائلین به انحصار در گندم، جو، خرما، کشمش، و روغن می‌توان به قاضی ابن براج (۱۴۰۶ ج ۱: ۳۴۶) علامه حلی (۱۴۰۸ ج ۲: ۱۵) و شیخ طوسی (۱۴۰۰: ۳۷۴) و ... اشاره نمود. که مستند این فقها موثقه غیاث بن ابراهیم از امام صادق^(ع) است «لَيْسَ الْحُكْرَةُ إِلَّا فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ - وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ وَالسَّمْنِ» (شیخ صدوق ۱۴۱۳ ج ۳: ۲۶۵).

و عده‌ای دیگر از فقها احتکار را منحصر در اقلام خاص که در روایات به صراحت بیان شده نمی‌دانند. گروهی احتکار را منحصر در طعام (مواد غذایی) می‌دانند و هر چیزی که مصداق طعام بر طبق عرف و عادت باشد و مورد احتیاج مردم آن منطقه باشد احتکارش را جائز نمی‌دانند. بنابراین در مناطق مختلف با توجه به مسائل اقتصادی و عادات آن منطقه ممکن است مواد غذایی گوناگونی جزء ضروریات و مایحتاج آن مردم باشد (فقهی ۱۳۹۰: ۸۸).

از جمله فائیلین به این دیدگاه می‌توان سیستانی (۱۴۱۷ج: ۲: ۱۹) بهجت (۱۴۳۰: ۴۲۶) سید ابوالحسن اصفهانی (۱۴۲۲: ۳۲۸) خامنه‌ای (۱۴۲۰ ج: ۲: ۶۲) و... را نام برد.

«حکرة احتباس الأطمعة مع حاجة أهل البلد إليها و ضيق الأمر عليهم فيها» (شیخ مفید ۱۴۱۳:

۶۱۶).

«إِنْ كَانَ الطَّعَامُ كَثِيراً يَسَعُ النَّاسَ فَلَا بَأْسَ بِهِ- وَإِنْ كَانَ الطَّعَامُ قَلِيلاً لَا يَسَعُ النَّاسَ فَإِنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَحْتَكِرَ الطَّعَامَ وَ يَتْرَكَ النَّاسَ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ» (حر عاملی ۱۴۰۹ ج: ۱۷: ۴۲۴).

مراد فقها از طعام خوراکی است که اکثر مردم معمولاً از آن تغذیه می‌کنند و قوت غالب هر مکانی با مکان دیگر ممکن است مختلف باشد و نمی‌توان احتکار را منحصر در موارد خاصی نمود. گروهی دیگر مصداق احتکار را در هر چیزی که مورد احتیاج و اضطرار مردم باشد اعم از خوراکی، پوشاک، دارو، مسکن، سوخت و ... به طوری که احتکار آن موجب در تنگنا و سختی قرار گرفتن شود جایز نمی‌دانند.

تعیین و تشخیص اینکه چه کالایی احتکارش جایز نیست با توجه به احتیاج مردم و مسائل اقتصادی و اجتماعی و عادات هر کشور برعهده حاکم عادل است. منتظری (۱۴۰۹ ج: ۲: ۶۴۷) و صافی گلپایگانی (۱۴۱۷ ج: ۲: ۱۲۱) از جمله افرادی هستند که موارد احتکار را اعم از مصداق ذکر شده در روایات می‌دانند. سید محمد سعید طباطبایی حکیم در *منهاج الصالحین* چنین گفته است:

يحرم الاحتكار إذا كان موجبا لتلف النفوس المحترمة، أو الضرر المهم بهم الذي يجب دفعه، كالأعراض الصعبة و تعطيل بعض الأعضاء، أو كان موجبا للهرج و المرح و اختلال النظام. من دون فرق بين الطعام و غيره كالدواء و اللباس و غيرهما. بل حتى الأعمال، كعلاج الأمراض و النقل و غيرهما، فيحرم الامتناع عنها إذا أوجب ذلك (طباطبایی حکیم ۱۴۱۵ ج: ۲: ۳۰).

در مورد اخبار حاصره چه باید کرد؟

در قضیهٔ احتکار و تعیین موارد منصوص معین قضیه به صورت قضیهٔ خارجی بیان شده است. در استدلال فقها بین قضایای خارجی و حقیقه خلط شده است، در حالی که پیشوایان دین در بیان و اعلام مورد حکم قضایای خارجی و واقعیت‌های خارجی هستند، نه آنکه در مقام بیان رابطه حکم احتکار و تطبیق آن در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها به چند مورد معین و محدود مثل گندم و جو و روغن و کشمش بوده‌اند.

فقهای معظم از اخبار و روایت حکم قضایای حقیقه را دریافت کرده‌اند. در توضیح قضیه خارجی با توجه به منطقی می‌توان گفت که هرگاه گوینده در مقام بیان واقعیت خارجی باشد و بخواهد وضعیت موجود خارج را بیان کند، و مقصود از آن مصادیق موجود باشد نه طبیعت کلی مفهوم، آن را قضیهٔ خارجی گویند. ولی گاهی گوینده تنها عینیت خارجی را مد نظر ندارد بلکه در مقام بیان رابطه‌ای ناگسستگی میان موضوع و محمول است به گونه‌ای که وجود موضوع کافی در ترتب محمول باشد، آن را قضیهٔ حقیقه می‌گویند. در منطق مثال زده‌اند به این قضیه که «مجموع زوایای داخلی هر مثلثی برابر با قائمه است» این قضیه اختصاص به مثلث‌های موجود ندارد. بلکه منظور این است که هر مثلثی در هر زمان و در هر مکان چنین وضعی را داراست که هم شامل مثلث‌های موجود فعلی می‌شود و هم شامل مثلث‌های غیر موجود که ممکن است در آینده به وجود بیایند.

در موضوع مورد بحث منظور این است که ائمه در مقام بیان واقعیت خارجی بوده‌اند نه اینکه خواسته‌اند رابطه‌ای ناگسستگی بین مفهوم احتکار و اشیاء مذکوره بیان کنند، یعنی منظور آن نیست که صدق احتکار در تمام ازمه و امکانه منحصر به این چند مورد معین و مبهم باشد.

تشتت و اختلاف ذکر موارد احتکار در احادیث نیز می‌رساند که ائمه اطهار^(ع) در صدد بیان مورد احتکار در همان زمان بوده‌اند؛ زیرا بیان کردن حکم به وسیله مثال اوقع فی النفوس است و الا باید بگویم که مثلاً در زمان ما در غیر از گندم در اجناس دیگری احتکار محقق نمی‌شود چون در این زمان‌ها فقط گندم مورد احتیاج عمومی است. چگونه می‌توان تصور کرد که روغن زیتون در عصر ائمه از موارد احتکار باشد و لکن مواد نفتی و بنزین و مصالح ساختمانی و دارو و اسلحه... که مورد احتیاج شدید مردم است از موارد حرمت احتکار نباشد؟!!

با توجه به آنچه در بیان حکم حرمت گفتیم مبنی بر اینکه حرمت احتکار بر مبنای حکم عقل است و مدار و محور آن زیان مردم و تضییق و اختلال نظام آنان، لذا وجهی برای تخصیص به

موارد خاص وجود ندارد. بلکه قاعده کلیه‌ای استخراج می‌نماییم: هر چه کمبود آن، نظام مردم را بر هم زند و موجب تضییق آنان شود حرام و ممنوع است اعم از خوراکی و سایر مایحتاج حتی دارو، مسکن و پوشیدنی‌ها که البته بر حسب زمان و مکان قابل تغییر است. این مطلب را می‌توان از روایت حلبی، که قبلاً اشاره شد، استفاده نمود. چرا که در آن روایت، حرمت را دایره‌مدار وسعت زندگانی مردم و ضیق آنان قرار داده است.

به عبارت دیگر حکم حرمت احتکار یک حکم تبعیدی نبوده بلکه مبتنی بر یک معیار و ملاک قابل شناخت بوده و ملاک آن چنانکه از اخبار استفاده می‌شود احتیاج مردم به کالا و در تنگنا و ضرر واقع شدن مردم به واسطه فقدان آن است (منتظری ۱۳۶۷: ۷۵).

واضح به نظر می‌رسد که اخبار در مقام تعلیل حرمت احتکار، آثار عملی آن را در توسعه و تضییق جامعه متذکر گردیده است و لذا همانند قیاس منصوص العله و با الغای خصوصیت نسبت به قید طعام، می‌توان آن را در سایر نیازمندی‌ها سریان داد و حرمت را شامل همه موارد دانست؛ زیرا از نظر ارتکازی جهتی جز حفظ نفوس وجود ندارد. لذا هرگاه همین ملاک در موارد دیگر مانند دارو و امثال آن یافت شود شکی نیست که همین حکم را خواهد داشت. که به این نحو، خصوصیت آمده در روایت الغاء می‌گردد. بزرگانی مانند شیخ الطائفه در *مبسوط* (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۲: ۱۹۵) احتکار نمک را نیز حرام دانسته‌اند. و حال آنکه نه در نصوص اثری از آن مشهود است و نه اصولاً جزء قوت و آذوقه محسوب می‌گردد. لذا مرحوم شیخ انصاری در این مقام می‌گوید: «ولعله لفحوی التعلیل الوارد فی بعض الاخبار: من حاجة الناس» (انصاری ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۹۷).

شاید دلیل برای نمک، محتوای تعلیل وارده در بعضی اخبار است که احتیاج مردم را ملاک قرار داده است و جالب توجه است که حضرت علی^(ع) در ضمن دستورالعملی که به مالک اشتر برای اداره امور مملکت می‌دهد، احتکار منافع را هم مدخل و مبدأ تضرر مردم می‌داند. یعنی هر چیزی که از منافع شمرده شود و مورد تملک شخصی قرار گیرد از موارد احتکار شمرده، نه فقط مواردی که در احادیث وارد شده است.

شیخ انصاری می‌فرماید: از روایات هیچ گونه حصری در مورد احتکار نسبت به خرید احساس نمی‌شود. به عبارت دیگر هیچ فرقی در صدق احتکار وجود ندارد، چه شخصی کالا را بخرد، یا خود تولید کند، یا از میراث یا از هبه به دست آورد یا حتی برای رفع احتیاج خویش تهیه کرده اما

به عللی نیاز او مرتفع شده است در تمام این موارد اگر کالا را به قصد سود بیشتر نگه دارد. این عمل از مصادیق احتکار محسوب می‌شود.

همچنین می‌فرماید: بهترین دلیل بر عدم خصوصیت شراء، جمله‌ای است که در همان روایت بر جمله نخستین تفریح گردیده «فان كان في مصر طعام غيره فلا بأس» که مفهومی آن است که اگر در شهر طعام نباشد هر گونه ذخیره سازی احتکار محسوب می‌شود (انصاری ۱۴۱۵ ج ۴: ۳۷۱) با توجه به آنچه در بیان ملاک حرمت احتکار گفته شد روشن می‌گردد که صرفاً صدق احتکار بدون تحقق ملاک، کافی در حرمت آن نمی‌باشد.

پس معیار در احتکار حرام، ایجاد بازار سیاه است به گونه‌ای که موجب تضییق و دشواری مردم مسلمان فراهم گردد و گرنه در موارد فراوانی، که عرضه بی‌رویه کالا چه بسا موجب تضییع و اتلاف مال گردد، نه تنها حرام نیست، بلکه از جهاتی ممکن است منطبق بر موازین عقلایی باشد. تعیین موارد خاص در روایات حکم کلی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و ظروف نبوده، بلکه حکم ولایی و حکومتی برای زمان و مکان معینی بوده است. لذا تعیین موضوع و موارد احتکار از شئون حکومت خواهد بود، بر این اساس در هر زمان، با توجه به اوضاع و احوال و شرایط خاص جامعه موارد احتکار گوناگون خواهد شد. با این فرض آیا ممکن است در وضعیت کنونی احتکار کشمش حرام باشد ولی انبار کردن و حبس نمودن مثلاً داروهای مورد نیاز جامعه، حرام تلقی نشود؟! اگر در اخبار دقت کنیم، می‌بینیم که موارد ذکر شده از پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) تفاوت دارد. مثلاً در خبر منقول از پیامبر به واژه «زیت» تصریح شده ولی در خبری که از حضرت علی (ع) نقل شده است این کلمه وجود ندارد. و این به معنای این است که در زمان پیامبر اکرم (ص) روغن زیتون از جمله احتیاجات مردم بوده است اما همین محصول در زمان امام علی (ع) به حد وفور موجود بوده و مردم نیار چندانی به آن نداشته‌اند. مجازات محترک در اخباری که از آن بزرگواران وارد شده است متفاوت است. امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر و رقاعه دستور جلوگیری از احتکار را می‌دهد و به آنان امر می‌کند که متخلفین از دستور را مجازات کنند. لیکن پیامبر (ص) امر به اخراج کالا از انبار و فروش آن می‌نماید. به عبارتی حضرت علی (ع) امر به مجازات متخلفین می‌نماید ولی رسول خدا (ص) امر به اخراج کالا از انبار و فروش آن می‌نماید. این تفاوت‌ها چه در مورد احتکار و چه در نوع مجازات، نشان می‌دهد که موارد احتکار از شئون والی و حکومت و به تعبیر امروز وظیفه دولت اسلامی است (اصغری ۱۳۷۷: ۱۰۱).

سیاست‌های اجرایی دولت در مقابله با احتکار

در این مبحث با توجه به آنچه که در روایات و فقه اسلامی اشاره شده است به بررسی برخی از سیاست‌های اجرایی که دولت در مقابله با احتکار می‌تواند اتخاذ نماید خواهیم پرداخت.

وادار کردن محتکر به فروش کالای احتکار شده

فقها برای اجبار محتکر بر فروش کالای احتکار شده به ادله و مستندات استناد کردند که روایات و نیز وجوب نهی از منکر نمونه‌ای از استنادات می‌باشد.

الف) روایات

نامه حضرت علی^(ع) به رفاعه (قاضی اهواز) که در آن می‌فرماید: «مردم را از احتکار بازدار پس هر کس مرتکب آن شد او راتنبیه کن سپس او را به بیرون آوردن کالای احتکار شده کیفر کن» (تمیمی مغربی ۱۳۸۵: ۳۶).

در سوانه ابن ادریس آمده است هنگامی که مردم در تنگنای طعام واقع شوند و جز نزد محتکر متاع و طعام وجود ندارد، بر سلطان و حکام منصوب از جانب وی واجب است که محتکر را بر فروش طعام، اجبار نموده و به زور بر فروختن وادارش کند (ابن ادریس ۱۴۱۰ ج ۲: ۲۳۹).

امام خمینی در مورد اجبار محتکر بر فروش کالای احتکاری می‌فرماید:

در اجبار محتکر بر فروش کالای احتکار شده اشکالی نیست. در عدم خلاف و کلام در آن می‌توان به فرموده امام علی^(ع) در نامه‌اش به مالک اشتر استناد نمود که می‌فرماید آن که پس از منع تو دست به احتکار زند او را کیفر ده. این فرمایش در صورتی بر جواز عقوبت و مجازات محتکر دلالت دارد که از فروش کالای احتکاری امتناع کند چرا که مجازات محتکر بعد از اجبار محتکر بر فروش و امتناع او از فروش مصداق و مورد پیدا می‌کند بنابراین الزام و اکراه بر فروش در چنین شرایط و مقامی قطعاً جایز است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۳: ۶۱۳-۶۱۲).

ب) وجوب نهی از منکر

بنابر قائل بودن به حرمت احتکار یکی از ادله‌هایی که می‌توان برای اجبار و الزام محتکر به فروش کالای احتکاری به آن استناد کرد وجوب نهی از منکر است (نراقی ۱۴۱۵ ج ۱۴: ۵۱).

تنبيه و مجازات محترک در صورتی که به تذکرات حاکم بی توجهی کند و از عمل به وظیفه و قانون تمرد نماید.

تسعیر و قیمت گذاری کالا

قیمت طبیعی کالا، دایر مدار جریان طبیعی و شرایط عادی از قبیل: زیادی و کمی کالا، افزونی تقاضا و کاهش آن، هزینه‌های تولید و توزیع، اجرت حمل و نقل و نگهداری و بالاخره ویژگی‌ها و مخارج طبیعی کالا است.

به عبارت دیگر نرخ متعارف، معلول عرضه و تقاضا و شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی است که زمام اینگونه امور همواره به دست خداوند متعال و تحت اراده و مشیت او که حاکم بر نظام هستی و گرداننده جهان است می‌باشد و ظاهراً فرمایش پیامبر اکرم^(ص) که می‌فرماید: نرخ‌ها بدست خداوند است هر زمان خواهد آن را بالا می‌برد و هر زمان خواهد پائین می‌آورد. و آنچه از ائمه معصومین - علیهم السلام - در این ارتباط رسیده ناظر به همین نرخ طبیعی عادی متعارف کالا است نه آن نرخ‌هایی که از روی اجحاف و ظلم بر اساس انحصار تجاری و اقتصادی در جامعه ایجاد می‌شود.

گویا مردم در آن زمان از پیامبر اکرم^(ص) می‌خواسته‌اند که ایشان در این امر طبیعی دخالت کند و برخلاف متعارف قیمت‌ها را پایین بیاورند که آن حضرت از این برخورد آنان ناراحت شده و قیمت طبیعی کالاها را به جریان عادی عرضه و تقاضا و قوانین طبیعی ویژه‌ای که بر آن حکمفرما است واگذار می‌کنند.

اما در صورتی که به وسیله افراد سودجو انحصار اقتصادی در جامعه به وجود بیاید [و با اینکه کالا به اندازه کافی وجود دارد آن را از دسترس مردم دور نگهدارند] در این شرایط به‌ناچار نیاز است که به اندازه ضرورت، دولت دخالت کند و فروشندگان را به فروش کالاهای احتکار شده به قیمت متعادل وادار نماید. و طبیعی است که در چنین شرایطی نیز از حد متعادل نباید تجاوز کند؛ زیرا حرمت مال مؤمن نظیر حرمت خون اوست و مردم به حکم عقل و شرع بر اموال خود تسلط دارند و در مال دیگران بدون اجازه آنان یا به خرید و فروش بر اساس تراضی طرفین نمی‌توان تصرف کرد.

پس اجبار نیز به بیش از ضرورت اجتماعی که رعایت آن را عقل و شرع لازم می‌شمارد جایز نیست، گاهی ضرورت به همین اندازه که طعام از احتکار خارج شده و به مردم عرضه شود برطرف می‌شود و گاهی حکومت با اجحاف صاحبان کالا روبرو می‌شود که به قیمت طبیعی حاضر نیستند جنس خود را به دست مردم برسانند و تحمل آن بر جامعه دشوار است. در چنین شرایطی حکومت دخالت می‌کند و مالک را از اجحاف و زیان رساندن به دیگران باز می‌دارد. گاهی مشکل جز با قیمت گذاری و کنترل دولت حل نمی‌شود و گاهی حاکم با سرکشی و عصیان و سرپیچی مالک روبرو می‌شود که در چنین شرایطی حاکم خود مستقیماً دخالت می‌کند و کالاهای احتکار شده را به قیمت متعادل [قیمت‌المثل] به فروش می‌رساند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۳۲-۱۳۱).

جمع بندی دیدگاه امام خمینی

امام خمینی تحولی عظیم در پیش‌های فقهی حوزه‌های علمیه به وجود آوردند. ایشان از تغییرات مسائل که در بستر زمان و مکان جدید قرار داشت که بعضاً در مواردی، تغییر موضوع، حکم خاصی را نیز به دنبال داشت توانستند حرکت نوینی را در آرا و نظریات فقهی پدید آورند و معتقد بودند که اگر فقه سنتی تحت ضوابطی پیش رود پویا و پاسخگوی تمام نیازهای جامعه خواهد بود (موسوی بجنوردی و علیزاده ۱۳۸۹: ۳۷).

ایشان فهم و تطبیق دین بر زندگی انسان معاصر و در نظر داشتن نقش زمان و مکان در شیوه استنباط را یکی از لوازم اصلی و اساسی و واقع بینانه فقاهت دانسته و در این باره می‌فرمایند:

اما در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند، مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که

قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹).

فقه یک علم واقعی است و علم واقعی از نظر امیرالمؤمنین علی^(ع) آن است که نتیجه آن در جهت سازندگی حیات مادی و معنوی انسان به کار آید. پس فقه را زمانی باید یک علم واقعی دانست که در زندگی مردم در هر عصری حضور داشته باشد و برای هر رخدادی که در حیطه موضوعات فقهی ظهور می‌یابد، پاسخی در خور و متیقن داشته باشد. هنر امام خمینی در این بود که نه مانند جمودگرایان و قشریان و سطحی‌نگران که از پاسخگویی در برابر حوادث واقعه سرباز می‌زنند، بودند و نه مانند متهوران و ناآگاهان که از راه‌های غیرمبتنی بر منابع معتبر شرعی، حکمی را بیان می‌کنند. خودشان در باره خصوصیات مجتهد می‌فرمایند:

یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خورشان مجتهد است. واقعاً مدیر و مدبر باشد ... فقه، ثنوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹).

با توجه به در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان، نمود آرای امام را می‌توان در تعمیم مصادیق احتکار به وضوح دید. و با توجه به نقش زمان و مکان می‌توان به این نتیجه رسید که فقیه می‌تواند با توجه به مقتضیات زمان درباره احکام متغیر اسلام، پس از تشخیص با در نظر گرفتن اهداف عالی اسلام و مصالح و منابع نظر داده و بر اساس آنها حکم مقتضی صادر نماید و مهم‌ترین مسئولیتی که در این زمان متوجه فقهای عظام می‌باشد، همین امر است.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۴۲۱ق) *النهایه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق) *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر. (۱۴۰۶ق) *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق) *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، چاپ سوم.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق) *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
- اصغری، سید محمد. (۱۳۷۷) *بررسی حقوقی و فقهی دو مسأله رشوه و احتکار*، تهران: مؤسسه اطلاعات، چاپ اول.
- اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۴۲۲ق) *وسيلة النجاة مع حواشی الامام*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) *صحيفة امام*، (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ . (۱۳۷۹) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۲۱ق) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۱) *المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات (ط- القدیمیة)*، قم: منشورات دار الذخائر، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۵ق) *المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات (ط- الحدیثة)*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
- آل کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۳۵۹ق) *تحریر المجله*، نجف اشرف: المکتبه المرتضویة.
- بهجت، محمد تقی. (۱۴۳۰ق) *وسيلة النجاة*، قم: انتشارات شفق، چاپ دوم.
- تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۶ق) *منهاج الصالحین*، قم: مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، الطبعة الاولى.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵) *دعائم الاسلام*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق) *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق) *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
- حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ق) *منهاج الصالحین*، قم: دفتر آیت الله سیستانی، چاپ پنجم.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۲۰ق) *اجوبة الاستفتائات (العربیة)*، بیروت: الدار الاسلامیة، چاپ سوم.
- خراسانی، شیخ حسین وحید. (بی تا) *منهاج الصالحین (مع فتاوی الشیخ الوحید الخراسانی)*، مدرسة الامام الباقر العلوم.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق) *منهاج الصالحین*، قم: نشر مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم.
- _____ . (بی تا) *مصباح الفقاهه فی المعاملات المکاسب المحرمة*، تقریرات درس سید ابوالقاسم موسوی خویی.

- شمس‌الدین، محمد مهدی. (۱۴۱۸ق) *الاحتکار فی شریعة الاسلامیة*، بیروت: مؤسسة الدولیة للدراسات و النشر، الطبعة الثانية .
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ق) *الدروس الشریعیة فی فقه الامامیة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.
- _____ . (۱۴۰۰ق) *القواعد و الفوائد*، قم: کتابفروشی مفید، چاپ اول .
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق) *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ دوم.
- _____ . (۱۳۸۷) *المبسوط فی فقه الامامیة*، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق) *المقنعة*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق) *من لایحضر الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۷ق) *جامع الاحکام*، قم: انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها، چاپ چهارم.
- طباطبایی حکیم، سید محسن. (۱۳۸۷ق) *منهاج الصالحین*، نجف: مطبعة النجف.
- طباطبایی حکیم، سید محمد سعید. (۱۴۱۵ق) *منهاج الصالحین*، بیروت: دار الصفوة، چاپ اول.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۸ق) *شرايع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- _____ . (۱۴۱۳ق) *القواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
- فقهی، علی. (۱۳۹۰) *احتکار با رویکردی بر آرای امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول .
- فیاض کابلی، محمد اسحاق. (۱۴۲۶ق) *رسالة توضیح المسائل*، قم: انتشارات مجلسی، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی. (۱۴۲۰ق) *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق) *دائرة المعارف فقه القرآن*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۶۷) *احتکار و قیمت گذاری*، ترجمه و تقریر محمدی گیلانی، تهران: مؤسسه کیهان، چاپ اول.
- _____ . (الف ۱۴۰۹ق) *دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، قم : منشورات المركز العالمی للدراسات الاسلامیة.

- _____ . (پ. ۱۴۰۹ق) *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، محمود صلواتی، قم: مؤسسه کیهان، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۰۶) *رسالة في الاحتكار والتسعير*، تهران: سازمان انتشارات و انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- موسوی بجنوردی، سید محمد و نگار علیزاده. (پاییز ۱۳۸۹) «بررسی حقوقی مسأله شبیه سازی انسان با رویکردی بر آرای امام خمینی»، *پژوهشنامه متین*، شماره ۴۸، صص ۳۹-۱۷.
- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۱۳ق) *هدهد الیوم*، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن. (بی تا) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق) *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.